پدرم مادرم را دق داده بود

سرنوشت ویران پسر در تصمیم اشتباه

پسری که ناخواسته و در اوج خشم پدرش را کشته است از ویرانی زندگی اش پرده برداشت.

اواخر سال ۹۲ بود که ماموران پلیس از درگیری مرگبار پدر و پسر جوانی در جنوب تهران باخبر شدند و خیلی زود تیمی از ماموران برای تحقیقات پلیسی در محل درگیری حضور پیدا کردند و با بدن خونین مرد ۵۰ ساله ای روبه رو شدند که هدف ضربات چاقو قرار گرفته بود.

■ **مرگ در مسیر بیمارستان**

مرد زخمی قبل از رسیدن به بیمارستان به دلیل ضربات و خون ریزی زیاد تسلیم مرگ شد و همین کافی بود تا تیمی از ماموران برای دستگیری عامل این جنایت تحقیقات را در قتلگاه سیروس آغاز کنند.

■ **اعتراف به پدرکشی**

تیم جنایی در همان تحقیقات ابتدایی پی بردند که پسر ۳۲ ساله خانواده که حمید نام دارد عامل این جنایت است و پس از قتل در خانه منتظر مانده بود تا پلیس برای دستگیری وی وارد عمل شود.

حمید پس از دستگیری به قتل پدرش اعتراف کرد و گفت که سیروس مردی بدرفتار و عصبانی بود و او به دلیل همین رفتارهای تند و خشنی که داشت مادرم را دق مرگ کرد.

پسر جوان ادعا کرد که پدرش باعث مرگ مادرش شده است و از همان روز تصمیم به انتقام گیری گرفته تا این که روز جنایت به خاطر یک اختلاف این سناریوی خونین رقم خورده است.

پرونده پسر خانواده پس از قتل و اعترافاتش در دادسرا برای صدور حکم نهایی به دادگاه کیفری ارجاع داده شد و این در حالی بود که مادربزرگش خواستار قصاص عامل قتل تنها فرزندش بود اما خواهر حمید که شیدا نام دارد از حق خودش گذشت و خواستار بخشیده شدن برادرش شد.

حکم قصاص حمید در قتل پدرش صادر شد و دو سال از این ماجرا گذشت تا این که تنها عضو خانواده که شیدا بود با تلاش و اصرار توانست رضایت مادربزرگش برای بخشش را بگیرد و سال ۹۴ بود که حکم شکسته شد.

در جلسه رسیدگی دوباره پرونده در دادگاه، حمید که از سوی مادربزرگش بخشیده شده بود از سوی دادگاه به هفت سال زندان محکوم شد.

حمید در زندان بود و چهار سال از ماجرای قتل پدرش می گذشت تا این که سال ۹۶ بود که خبر رسید مادربزرگش به کام مرگ فرو رفته است. حمید در زندان سیاهپوش شد و در حالی که همیشه در رویایش به این فکر می کرد که پس از آزادی به مادربزرگش خدمت می کند اما قبل از آزادی مادربزرگش را از دست داد.

پسر جوان پس از سال ها زندگی در زندان برای انحصار وراثت مادربزرگش از زندان به دادگاه منتقل شد و چون او و خواهرش تنها وارث مادربزرگش بودند باید برای فروش خانه مادربزرگش به خواهرش وکالت نامه می داد.

■ **گفت و گو با پسر پدرکش**

حمید که ۳۶ ساله شده و شش سال از بهترین دوران زندگی اش را به دلیل قتل پدرش در زندان سپری کرده است با چهره ای آرام می گوید که تصمیمی اشتباه در یک لحظه زندگی خودم و خانواده ام را خراب کرد در حالی که می توانستم در این مدت در کنار خانواده ام باشم و از بودن با آن ها لذت ببرم، اما امروز تنهاتر از قبل و با سابقه کیفری قتل باید به زندگی ام ادامه دهم.

■ **سابقه داری؟**

نه، شاید باور نکنید ولی هیچ وقت خطایی در زندگی ام نکردم که پایم به کلانتری باز شود.

■ **علت فوت مادرت چه بود؟**

پدرم او را دق داد و مادرم به دلیل فشارهای عصبی سکته کرد.

■ **چرا پدرت او را دق داد؟**

مادرم زن مظلوم و آرامی بود اما پدرم همیشه بهانه گیری می کرد و سر هر مسئله کوچکی با هم درگیر می شدند اما مادرم سکوت می کرد و همه مشکلات را در خودش می ریخت.

■ **چرا پدرت را کشتی؟**

بعد از فوت مادرم همیشه پدرم را عامل مرگ او می دانستم و از سیروس کینه داشتم تا این که بدرفتاری های پدرم به جان من افتاد و سر هر مسئله کوچکی با هم درگیر می شدیم، باور کنید سر نان خریدن، بیرون رفتن با دوستانم یا ماندن در خانه بهانه گیری می کرد و دیگر جانم را به لبم رسانده بود به همین دلیل در یک لحظه کنترلم را از دست دادم.

■ **چطور دست به قتل زدی؟**

ساعت ۸ شب بود که به خانه رفتم که پدرم شروع به بهانه گیری کرد او می گفت تا این موقع شب کجا بودی؟! ۳۰ ساله بودم و پدرم همچون بچه های دبستانی با من رفتار می کرد که در آن صحنه دیگر خسته و با پدرم درگیر شدم، پدرم ابتدا یک سیلی به صورتم زد که دیگر کنترلم را از دست دادم و با برداشتن چاقو از آشپزخانه به سمت او حمله کردم و وقتی به خودم آمدم دیدم پدرم غرق در خون روی زمین افتاده است.

■ **چند ضربه به پدرت زدی؟**

نمی دانم، یعنی یادم نمی آید چون در آن لحظه عصبانی بودم و کنترلم را از دست داده بودم.

■ **خواهرت در خانه بود؟**

بله، با جیغ و فریادهای او اهالی ساختمان به پشت در خانه آمدند و پلیس را با خبر کردند.

■ **فکر می کردی مادربزرگت تو را ببخشد؟**

نه، چون پسرش را کشته بودم اما از یک طرف امید داشتم مرا ببخشد چون خون پسرش در رگ های من بود که بعد از دو سال خبر رسید که مادربزرگم مرا بخشیده است.

■ **در این مدت به اعدام فکر کردی؟**

بله، دو سال نخست در زندان، وقتی شب ها می خواستم بخوابم کابوس می دیدم و چوبه دار را بارها در خواب لمس کردم و از خدا می خواستم که فرصت دوباره به من بدهد.

■ **بعد از بخشش چه برنامه‌ای برای زندگی‌ات طراحی کردی؟**

اول از همه به این فکر کردم که بعد از آزادی نوکری مادربزرگم را بکنم و هر کاری برای او می کردم بی فایده بود چون او جان دوباره به من بخشیده بود.

■ **مادربزرگت فوت کرد؟**

بله، سن بالایی داشت و در زندان بودم که شنیدم مادربزرگم فوت کرده است.

■ **چه حسی داشتی؟**

خیلی سخت است، در زندان باشی و بعد از پدر و مادرم که آن ها در خواب ابدی بودند تنها بزرگی که می توانست برای من و خواهرم نقش پدر و مادر را داشته باشد، مادربزرگم بود که او قبل از آزادی ام فوت کرد.

■ **به ازدواج فکر کردی؟**

قبل از قتل پدرم تصمیم داشتم ازدواج کنم، اما حالا با این اتفاقی که برای من افتاد دیگر نمی دانم کسی حاضر است با این شرایط با من ازدواج کند.

■ **شغل؟**

قبلا که در بازار کار می کردم ولی الان باید از صفر شروع کنم و برای من سخت است.

■ **رابطه‌ات با خواهرت چطور است؟**

تنها کسی که در این سال ها پشت من بود و معنای زندگی و خانواده را برایم پررنگ کرده، خواهرم است که نمی دانم این همه لطف و مهربانی اش را چطور جبران کنم.

■ **حرف آخر؟**

یک لحظه عصبانیت و کنترل نکردن خشم باعث شد تا زندگی خودم و خانواده‌ام را دگرگون کنم.

تحلیل کارشناس

کم رنگی تکریم والدین

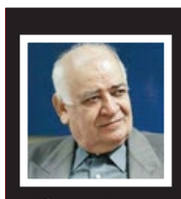

دکتر امان ا... قرایی مقدم- جامعه شناس و استاد دانشگاه| فرزندان در گذشته ها برای والدین تقدس و احترام خاصی قائل و پدر و مادر در نگاه فرزندان دارای قدرت ویژه ای بودند به همین علت در گذشته ها کمتر شاهد اختلافات خانوادگی و نزاع های میان والدین و فرزندان بودیم و اغلب در جامعه قتل یا پدر کشی اتفاق نمی افتاد. اما متاسفانه در جامعه امروزی دیده می شود برخی فرزندان به والدین خود بی احترامی می کنند و رفتارها و کردارهایی دیده می شود که در آن تکریم و احترام والدین کم رنگ شده است. فرزندان وقتی به مدرسه می روند محتوای تربیتی در مدارس باید به قدری قوی باشد که از مدرسه به درون جامعه با آگاهی کامل بیرون آیند و بدانند که در جامعه افراد بزرگ تر حق احترام دارند در حالی که محتوای تربیتی در مدارس کاهش یافته و شاهد توهین به والدین هستیم. کم شدن احترام و تکریم والدین سبب تضعیف قدرت آن ها شده و فرزندسالاری در جامعه امروز معضلی است که اتفاقات ناگواری مانند قتل والدین را رقم می زند. البته برخی فرزندان به دلیل نظارت نداشتن بر تربیت شان یا تحقیر و توهین و عقده های دوران کودکی اقدام به کشتن والدین خود می کنند که این نیز جای بحث و بررسی دارد. تبعیض های دوران کودکی در بزرگ سالی ریشه می کند و عقده گشایی برخی فرزندان حوادث تلخی مانند کشتن پدر یا مادر را رقم می زند. به طور کلی کم شدن اقتدار والدین دلیل اصلی به شمار می رود و نبود عاطفه بین اعضای خانواده و کاهش انسجام اجتماعی، تربیت نادرست فرزندان، رها کردن فرزندان در گروه های ناسالم اجتماعی و نبود نظارت کافی از جمله مواردی است که می توان به آن اشاره کرد. برخی فرزندان به دلیل پول و مادیات گرایی ارزش ها و معنویات را زیرپا می گذارند و دچار از خودبیگانگی می شوند که اغلب در این بافت خانواده ها توهین به والدین امری طبیعی است که ناهنجاری به شمار نمی رود، این فرزندان قوانین نظام خانواده را زیر سوال می برند و به راحتی در نزاع ها و درگیری های خانوادگی اقدام به قتل پدر یا مادر می کنند.

۴ مرد نقابدار ۲۸ سال در زندان می مانند

دسیسه خطرناک برای انتقام از داماد ثروتمند

دو برادر وقتی دیدند خواهرشان از سوی شوهر پولدارش تحقیر می شود دسیسه شومی طراحی کردند.

■ **۴ سال قبل**

سال ۹۴ بود که پلیس از سرقتی در غرب تهران مطلع شد.

زنی نگران در تماس با پلیس ادعا کرد وقتی بعد از قهر یک هفته ای به خانه اش بازگشته است شوهرش را با دست و پایی بسته در حمام پیدا کرده است که بسیار ضعیف و ناتوان شده بود.

خیلی زود تیمی از ماموران پلیس کلانتری پای در خانه اعیانی مرد کارخانه دار گذاشتند و دیدند اورژانس به خاطر ضعف عمومی مسعود او را به بیمارستان انتقال داده است.

ناهید که خیلی ناراحت بود وقتی ماموران به تحقیق از او پرداختند با صدایی لرزان گفت: من و مسعود حدود سه سال است ازدواج کرده ایم ما عاشق شدیم و آشنایی مان در خانه یکی از هم دانشگاهی هایم بود ما از لحاظ مالی ضعیف بودیم و خانواده مسعود پولدار بودند وقتی شوهرم از من خواستگاری کرد خیلی دو دل بودم می ترسیدم به دلیل فاصله طبقاتی به مشکل بخوریم اما او اطمینان داد عشق مهم ترین اصل برای زندگی است و با وجود مخالفت هر دو خانواده با هم ازدواج کردیم.

وی افزود: بعد از ازدواج زودتر از تصورم اختلاف بین ما شروع شد، مسعود دانشگاه را رها کرد و سراغ کارخانه پدری اش رفت و به من هم اجازه نداد درس بخوانم همه آرزوهایم از بین رفتند او کمتر به خانه پدری من می آمد یا اجازه می داد من خانواده ام را دعوت کنم و هر وقت اعتراض می کردم مدام تفاوت بین خودش و خانواده ام را به رخم می کشید و برادرانم را که بسیار زحمتکش بودند مسخره می کرد.

ناهید گفت: بارها با او قهر کردم و به خانه پدری ام رفتم اما او هر بار به بهانه عشق من را به خانه می کشید تا این که آخرین بار قهر کردم یک هفته ای هم گذشت و از او خبری نشد باور نمی کردم او دیگر من را نمی خواهد تا این که امروز پدر شوهرم زنگ زد و از او شنیدم دو روز است از مسعود خبری ندارد دلم هزار راه رفت سریع خودم را به خانه رساندم از دیدن به هم ریختگی اثاثیه وحشت کردم بعد با صدای بلند مسعود را صدا زدم همه جا را گشتم تا این که در حمام شوهرم را نیمه جان دیدم ابتدا با اورژانس تماس گرفتم و بعد به پلیس ۱۱۰ زنگ زدم اصلا نمی دانم چه اتفاقی افتاده است اما از این که قهر کرده بودم ناراحتم.

■ **۴ مرد نقابدار**

مسعود بعد از شش ساعت به هوش آمد و پلیس را بالای سرخود دید این مرد که باور نمی کرد زنده مانده باشد به ماموران گفت: نیم ساعتی بود به خانه رسیده بودم چون ناهید قهر کرده بود تنها بودم در آشپزخانه می خواستم تخم مرغ نیمرو کنم که صدای در را شنیدم تصور کردم ناهید آمده است با بذله گویی از آشپزخانه بیرون آمدم و ناگهان چهار مرد را که نقاب زده بودند جلوی خودم دیدم حتی فرصت نکردم فریاد بزنم یا فرار کنم یک مشت محکم به صورتم خورد و روی زمین پرتاب شدم آن ها به زور رمز گاوصندوقم را گرفتند بعد من را داخل حمام انداختند، دست و پایم را بستند هرچه التماس کردم اعتنایی نکردند و در حمام را بستند.

مسعود درباره این که دزدان را می شناخت ادعا کرد اصلا نمی داند چه کسانی توانسته اند به راحتی وارد خانه اش شوند و گفت: تقلای زیادی کردم تا نجات پیدا کنم اما زود فهمیدم آن ها قصد قتل من را هم داشته اند فهمیدم رفته اند اما چاره ای جز انتظار و امید به آمدن ناهید به خانه نداشتم تا این که بیهوش شدم فقط صدای ناهید را شنیدم که وحشت زده فریاد می زد و بعد چیزی نفهمیدم تا این که در بیمارستان به هوش آمدم.

■ **دزدان آشنا**

وقتی با دستور بازپرس پرونده تیمی از پلیس تخصصی دست به کار شد تا دزدان را شناسایی کند ماموران در بازرسی از خانه مرد کارخانه دار مطمئن شدند دزدان آشنا هستند و باید به راحتی کلید خانه و اطلاعاتی درباره گاوصندوق مرد کارخانه دار داشته باشند.

این تحقیقات میدانی نشان داد دزدان دو میلیارد تومان طلا، دلار، پول و حتی چک های بانکی را سرقت کرده اند.

■ **یک جمله راز گشا**

وقتی مسعود از کار آگاهان شنید که دزدان آشنا هستند ناگهان به یاد یک جمله افتاد و گفت: وقتی در حمام بسته شد یکی از دزدان به دیگری گفت که این جا می میرد و آن یکی گفت خب بهتر ارثیه اش هم جای دوری نمی رود!

همین جمله کافی بود که کار آگاهان به برادران ناهید شک کنند و با تحت نظر قرار دادن آن ها به سرنخ هایی برسند.

■ **بازداشت دزدان کینه جو**

کار آگاهان در همین شاخه به رفت و آمدهای دو برادر ناهید نزد دوستان مرموزشان برخوردند و ولخرجی هایی که مهم ترین آن خریدن خانه ای در کرج بود و همین کافی بود تا احمد و سعید به همراه دو دوستشان به نام های ناصر و بهروز دستگیر شوند.

■ **انتقام**

سعید خیلی خونسرد بود و در بازجویی ها گفت: کار ما بود من و برادرم سال ها زحمت کشیدیم تا نان حلال به خانه هایمان ببریم و این سرقت فقط برای انتقام بود.

وی افزود: خواهرم و خانواده ام از سوی داماد لوس و پولدارمان تحقیر می شدند او حتی سر سفره ما نمی آمد و خواهرم را عذاب می داد.

احمد هم گفت: از مدت ها پیش قصد انتقام داشتیم اما می دیدیم خواهرمان عاشق شوهرش است البته مسعود هم ناهید را منهای ما می خواست خیلی عقده در دل داشتیم بارها می خواستیم کتکش بزنیم اما نمی شد تا این که بار آخر خواهرم وقتی آمد شنیدیم او را اصلا دوست ندارد همین کافی بود تا نقشه سرقت را بکشیم ناهید می گفت بچه دار نمی شوند چون مسعود می گوید نمی خواهد بچه شان خانواده مادری این شکلی داشته باشد. در اوج خشم بودیم از دو پسر عمویم خواستم به ما کمک کنند آن ها هم از مدت ها از رفتارهای دامادمان باخبر بودند همین کافی بود تا با برداشتن کلید از کیف خواهرم وقتی دامادمان نبود داخل خانه شویم و منتظر بمانیم تا این که دیدم مسعود داخل خانه شد و بعد به او حمله کردیم.

یکی از پسرعموها به نام ناصر گفت: قرار بود سرقت کنیم تا ضرر مالی به مسعود برسد اما داخل خانه نقشه عوض شد او را کتک زدیم و داخل حمام انداختیم من از پسرعمویم پرسیدم اگر بمیرد چه می شود؟ او گفت امکان ندارد صبح کارخانه نرود سراغش می آیند و بعد به مسخره گفت اگر بمیرد ارثیه اش جای دوری نمی رود!

بهروز هم گفت: بعد از سرقت، پول ها را تقسیم کردیم نفری ۷۰۰ میلیون گیرمان آمد و بعد شنیدیم مسعود زنده و وضعیتش خراب است خیلی عذاب وجدان گرفتیم همه مان ترسیده بودیم اگر می مرد بدبخت می شدیم اصلا تصور نمی کردیم شناسایی شویم و وقتی دستگیر شدیم شوکه شدیم.

■ **در دادگاه**

این چهار دزد انتقامجو که با سپردن وثیقه آزاد شده بودند در حالی که ناهید مجبور به طلاق از مسعود شده بود در جلسه دادگاه جزایی عمومی تهران به خاطر اقدامشان ابراز پشیمانی کردند و خواستار بخشش شدند.

اما مسعود که بعد از آن سرقت بحران روحی پیدا کرده است در دادگاه گفت: پول هایم را پس گرفته ام اما رضایت نخواهم داد زندگی ام را از دست دادم زنم را طلاق دادم و الان مشکل روحی دارم.

■ **حکم دادگاه**

بعد از جلسه دادگاه قاضی پرونده هر چهار دزد را به خاطر سرقت شبانه و ورود به خانه مال باخته به هفت سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرد.

■ **تایید حکم**

بعد از گذشت چهار سال و در حالی که به خاطر اعتراض متهمان به حکم پرونده به دادگاه تجدید نظر رفته بود قضات حکم را تایید و آن را قطعی کردند.

دپارتمان هنرهای نمایشی

مدیر دپارتمان: محمدرضا لبیب

ثبت‌نام ترم تابستان

خراسان
مرکز آموزش تخصصی رسانه

ثبت‌نام حضوری و تلفنی
مشهد
بلوار شهید صادقی (سازمان آب)
صادقی ۱۸ - شماره ۲۵
تلفن: ۳۷۰۰۹۲۲۵
ساعت پاسخگویی: ۱۸-۱۰
ثبت‌نام اینترنتی
www.edu-kh.ir

نمایشنامه‌نویسی مقدماتی
دکتر سهند خیرآبادی
چهارشنبه و پنجشنبه آخر ماه ۱۸-۱۴
۱۶ جلسه - ۳۰۰ هزار تومان

آشنایی با تئاتر
آرش خیرآبادی
شنبه و چهارشنبه ۱۰-۸
۱۶ جلسه - ۲۸۰ هزار تومان

گریم مقدماتی
سمیه ارقبایی
یکشنبه ۱۳-۱۱
۱۰ جلسه - ۳۰۰ هزار تومان

طراحی لباس
مونا بارانی
شنبه ۲۰-۱۷
۱۰ جلسه - ۳۰۰ هزار تومان

تئوری تئاتر: فقدان ایده تئاتری
مسعود صفری
شنبه ۲۱-۱۸
۴ جلسه - ۱۵۰ هزار تومان

بازیگری کودک و نوجوان مقدماتی
امین صبوری
سه‌شنبه ۱۲-۱۰
۱۰ جلسه - ۱۸۰ هزار تومان

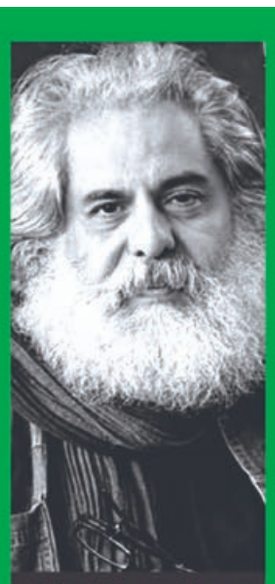

محمد رحمانیان
کارگردانی
از ایده تا اجرای یک نمایشنامه
۱۶-۱۷-۱۸ مرداد
۱۲ ساعت
۵۰۰ هزار تومان

هدایت هاشمی
بازیگری (بدن)
۲۴- ۲۵ مرداد
۱۲ ساعت
۴۰۰ هزار تومان

پیام فروتن
طراحی صحنه
۲۸- ۲۹-۳۰ مرداد
۱۲ ساعت
۲۰۰ هزار تومان

عارفه لک - پیام دهکردی
بازیگری (بیان)
۷-۸ شهریور
۱۲ ساعت
۴۰۰ هزار تومان

هنرجویانی که همه کارگاه‌ها را ثبت‌نام کنند از تخفیف ۱۵ درصدی بهره‌مند می‌گردند

م/۹۸۰۵۵۶۲۴